

فرخنده باد هشتم مارس، روز جهانی زن و روز تجدید عهد با آرمان های والای جنبش جهانی!

بزرگداشت جشن های هشت مارس در ایران، از گذشته تا امروز



هشت مارس، نماد مبارزه حق طلبانه و آزادی خواهانه زنان که با ۸ مارس ۱۸۷۵ - روز به خون کشیدن خواسته های برحق زنان کارگر نیویورک - آغاز شد، ۳۶ سال طول کشید تا در نتیجه تلاش کلاراتسکین کمونیست برجسته آلمانی، در سال ۱۹۱۱، به عنوان روز همبستگی جهانی زنان، به رسمیت شناخته شود. به علاوه پس از تصویب آن نیز با وجود واکنش خشن جامعه طبقاتی و مردسالار در جوامع مختلف عملا خود را به عنوان

روزهمبستگی جهانی، روز اعتراض به بی ادامه در صفحه ۳



شماره ۷۵۹، دوره هشتم
سال بیستم، ۱۲ اسفند ماه ۱۳۸۵

از حقوق منصور اسانلو و کارگران شرکت واحد حمایت کنیم!

روز شنبه ۵ اسفند ماه، محاکمه منصور اسانلو، رییس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه، در شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب اسلامی به شکل غیر علنی برگزار شد. پیش از تشکیل این دادگاه، از ورود اعضای خانواده و تمامی همراهان اسانلو به جلسه جلوگیری به عمل آمد و دادگاه در پشت درهای بسته، کار خود را آغاز کرد. اتهام رییس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه، اقدام علیه امنیت ملی عنوان گردیده است. این اتهام هیچ گونه مبنا و پایه قانونی ندارد و با فعالیت سندیکای کارگران و شخص اسانلو که فعالیت هایی صرفا صنفی و در چارچوب قوانین جاری بوده، به کلی در مغایرت قرار دارد و به همین دلیل

ادامه در صفحه ۲

در این شماره
آیا از منافع دهقانان زحمتکش حمایت می شود در ص ۷
سایه فقر و بی قانونی بر زندگی زنان در ص ۹
سودان، یک پاکسازی نژادی دیگر در ص ۱۰

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت فرا رسیدن هشتم مارس، روز جهانی زن مبارزه پر شور و دلیرانه زنان ایرانی، بخش اساسی و جدا ناپذیر جنبش خلق بر ضد ارتجاع و استبداد حاکم

۱۸۷۵، که شماری از زنان کارگر مبارز نیویورک به دست پلیس پاسدار نظام سرمایه داری به خاک و خون کشیده شدند، تا ۸ مارس ۱۹۱۱ که این روز، از سوی نیروهای ترقی خواه و انساندوست جهان به عنوان روز همبستگی جهانی با مبارزه زنان به

هم میهنان گرامی! با فرا رسیدن ۱۷ اسفندماه (۸ مارس)، ما بار دیگر به استقبال روز جهانی زن، روز گرامی داشت مبارزه قهرمانانه زنان جهان بر ضد ستم جنسی و طبقاتی، و روز گرامی داشت فداکاری



زنان نیمی از جمعیت جهان اند که ۲/۳ ساعات کاری جهان را انجام می دهند، تنها از ۱۰ درصد در آمد جهان بهره مندند و صاحب کمتر از ۱ درصد ثروت جهانند

رسمیت شناخته شد، پیکار زنان جهان برای دست یابی به حقوق برابر راه

های کم نظیر زنان در نبرد بر ضد واپس گرایی و سرکوب خشن و خونین حقوق زنان می رویم. از ۸ مارس

ادامه در صفحه ۶

تظاهرات عظیم ضد جنگ در لندن! در ص ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه!»

ادامه از حقوق منصور ...

یک پیروزی حقوقی پس از ۲۳ سال

نگاهی به حکم "شورای عالی قضات" مبنی بر بازگرداندن پرونده "گرانادا ۱۳" به دیوان عالی

و کلا و فعالانی که برای آزادی ۱۳ گرانادایی مبارزه می کردند از حکم "شورای عالی قضات" مبنی بر بازگرداندن پرونده آنها به دیوان عالی گرانادا برای تجدید محاکمه ابراز رضایت کردند. بر اساس حکم شورای عالی، مجازات اعدام اجباری برای این ۱۳ نفر مغایر با قانون اساسی است زیرا این حکم در دادگاهی صادر شده که اساساً فقط برای این پرونده بر پا شده بود. آنها افزودند: "قضات گمان نمی کنند که تقاضای استیناف در دادگاه های عادی قابل رسیدگی باشد." این ۱۳ متهم که عبارتند از افسران سابق ارتش خلق گرانادا یا وزرای سابق دولت انقلابی گرانادا، به جرم قتل مورس بیشاپ نخست وزیر دولت مردمی محاکمه شده اند که در اکتبر ۱۹۸۳ در جریان آشوب ها و تشنج های منجر به سقوط دولت کوتاه مدت انقلابی اش به قتل رسید.

مورس بیشاپ به دلیل اختلاف های موجود در "نهضت جواهر نوین"، که حزب حاکم بود، دستگیر شده بود سپس توسط توده های مردم آزاد شد. مردم پادگان های ارتش را در پایگاه روپرت تسخیر کردند و به روی گردانی که برای حفظ کنترل ارتش گسیل شده بود آتش گشودند، که در نتیجه، درگیری خونینی پیش آمد و تعداد زیادی کشته شدند. مورس بیشاپ و گروهی از طرفدارانش تیر باران شدند. اجساد آنها را سوزاندند و ارتش آمریکا چند روز بعد، در پی اشغال کشور، باقیمانده اجساد آنها را از میان برد. رهبران انقلابی همگی توسط اشغالگران دستگیر شدند و در دادگاه هایی که توسط دولت ریگان بر پا شده بود و بودجه آن را دولت آمریکا تأمین کرده بود محاکمه شدند. حکم دادگاه فرمایشی از پیش تعیین شده بود: هیئت منصفه را دادستان انتخاب کرده بود و حضار این آزادی را داشتند که زمانی که متهمان یا وکلای مدافع راجع به شکنجه ها یا اعمال ناروایی که نیروهای اشغالگر و زندانبانان بر آنها روا داشته بودند صحبت کنند، آنها را به تمسخر بگیرند و توهین کنند. شاهد عمده دادستان شخصی بود به نام کلیوس سنت پل که شهادت دروغ او بسیار آشکار بود. او در حالی که سوگند خورده بود پنج داستان متناقض را مطرح کرد. تقاضای استیناف نیز شکل مسخره ای یافت. دادگاه حاضر نبود رأی خود را اعلام کند مگر اینکه پول بیشتری دریافت کند. هیچ پولی پرداخت نشد و هیچ گونه رأی قانونی هم صادر نشد. در سال ۱۹۹۱، در حالی که آماده می شدند تا ۵ نفر از محکومان را اعدام کنند، و حتی تابوت و چوبه دار نیز آماده شده بود، ناگهان فرماندار کل حکم اعدام را به حبس ابد تغییر داد. پرونده به سازمان عفو بین المللی ارجاع داده شد و آنها در سال ۲۰۰۳ به دولت گرانادا گوشزد کردند: "در حالی که به بیستمین سالگرد دستگیری و زندان آنها می رسمیم... باید در محاکمه غیر عادلانه آنها تجدید نظر کرد."

و اگر مقام های گرانادا قادر نیستند دادگاهی مستقل بر پا دارند، آنگاه "تنها گزینه ای که با استاندارد های بین المللی حقوق بشر همخوانی دارد، آزاد کردن این ۱۷ گرانادایی است." جزو این ۱۷ نفر یک زن به نام فیلیس کورد است که به دلیل بیماری آزاد شده، و نیز سه سرباز هستند که در دسامبر گذشته آزاد شده اند. در همان سال دادگاه عالی گرانادا رأی داد که هم مجازات اعدام و هم مجازات حبس ابد هر دو مغایر با قانون اساسی کشور بوده است ولی دادگاه عالی کارائیب شرقی این رأی را درست ندانست. سه سرباز سابق که مأمور تیر باران بیشاپ بودند به نام های اندی میچل، وینس جوزف و کاسموس ریچاردسون که به جرم قتل غیر عمد به ۳۰ سال زندان محکوم شده بودند در دسامبر از زندان آزاد شدند. پیش از آن نیز کمیته آشتی و حقیقت یابی پیشنهاد کرده بود که برای التیام بخشیدن به جو سیاسی کشور همه زندانبانان باید آزاد شوند.

ساول لرفروند و پرویس جبار، وکلای مدافع، پس از حکم شورای عالی قضات چنین اظهار نظر کردند: "پس از ۲۳ سال و گذشتن از دورانی که به طور قطع حکم محکومیت صادر می شد، این حکم پیروزی بزرگی است. مجازات اعدام کنار گذاشته شد، حبس ابد کنار گذاشته شد، و شورای عالی رأی داد که با در نظر گرفتن مدتی که آنها در زندان گذرانده اند باید دوباره محاکمه شوند."

وکلای مدافع ابراز داشتند: "امید به آزادی این ۱۴ نفر بیشتر شده است. ما مایلم بر این امر تأکید کنیم که رأی در مورد محکومیت همگی آنها باید تجدید نظر شود. شورای عالی تأکید کرده است که بهترین روش برای اجرای عدالت تهیه استشهاد نامه برای فرماندار کل است تا رأی استیناف دادگاه کل کارائیب شرقی را پس بگیرد."

نامی جز پرونده سازی بر آن نمی توان نهاد بر خلاف مدعیات رژیم، واقعیت اینست که، یگانه-گناه نابخشدونی" اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد و از جمله منصور اسانلو فعالیت پیگیر آنها در راه تأمین حقوق و منافع صنفی-رفاهی زحمتکشان و پایبندی ایشان به این حق مسلم و انکار ناپذیر است که فعالیت سندیکایی جزو حقوق بدیهی کارگران به شمار می آید.

محاکمه اسانلو و تشدید فشار بر اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، در واقع تلاش هدفمند رژیم ولایت فقیه - آن هم در این مقطع فوق العاده حساس - برای درهم شکستن جنبش کارگری میهن ما به ویژه در مسیر اصلاح قانون کار برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی است. دستگاه های امنیتی رژیم می کوشند این پرونده را سیاسی جلوه دهند، زیرا فعالیت قانونی و علنی سندیکای کارگران شرکت واحد منافع بخشی از مدیریت و گردانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه را که به طور عمده از افراد سپاه پاسداران هستند به چالش کشیده است و در برابر هزاران کارگر و کارمند شریف و زحمتکش سیمای واقعی آنها را افشاء کرده و می کند!

آقای اسانلو پیش از برگزاری جلسه دادگاه با صراحت تمام اعلام داشت: "وکلائی مدافع من گفته اند مجموعاً به مدت ۸ ساعت پرونده ۱۲۰۰ صفحه ای مرا مطالعه کرده اند و هیچ موردی در پرونده به عنوان سند و یا مدرک علیه من وجود ندارد و اگر حب و بغض در کار نباشد و اگر نگاه سیاسی و امنیتی وارد پرونده نشود، دادگاه رای به بی گناهی ام خواهد داد."

نه منصور اسانلو و نه هیچ یک از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد حرکت و اقدامی بر ضد امنیت ملی و خارج از چارچوب قوانین شناخته شده جمهوری اسلامی انجام نداده اند و تمامی فعالیت های آنها قانونی و علنی بوده است. درست با تأکید بر این حقیقت است که هیات موسسان سندیکاهای کارگری در اطلاعیه مورخ ۳ اسفند ماه خود در پشتیبانی از سندیکای کارگران شرکت واحد تحت عنوان "با حمایت از منصور اسانلو، عدالت را یاری دهیم" می نویسند: "منصور اسانلو و اعضای سندیکا در راه برقراری اصل سه جانبه گرایی بر اساس تعهدات دولت در برابر کنوانسیون های بنیادین حقوق کار مصوب سازمان بین المللی کار، حق برخورداری از فعالیت سندیکایی را یک حق قانونی دانسته و بر این اساس از بخشی از حقوق کار مندرج در این تعهدات مطابق ماده ۹ قانون مدنی بهره جسته اند:" هیئت موسسان سندیکاهای کارگری سپس در پایان اطلاعیه خود تأکید می کند: "حکم برائت اسانلو از اتهامات بی پایه ای که به او نسبت داده شده است حداقل کاری است که می تواند بخشی از آرام و ستم هایی را که طی مدت بیش از ۲ سال وی و همکاران و خانواده هایشان تحمل کرده اند را التیام بخشد...."

حزب توده ایران محاکمه رییس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد را محکوم و خواستار رفع همه محدودیت ها در حق زحمتکشان عضو سندیکا است. پاسخ زحمتکشان برای تأمین حقوق و منافع سندیکایی، دادگاه انقلاب اسلامی و تشدید فشار بر انسان های شریف و زحمتکش نیست. ما در کنار همه نیروها، احزاب و سازمان های مترقی و ملی و میهن دوست خواستار آزادی و حمایت از حقوق منصور اسانلو و کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه هستیم!

ادامه بزرگداشت حسن های ...

محدودیت ها حضور یابند و قوانین زن ستیز را در مطبوعات رسمی به نقد کشند. و ۸ مارس را دوباره در مجامع عمومی برگزار کنند و با برگزاری سمینارها و کنگره ها به استقبال این روز بروند.

در سال ۷۷ کنگره "زن، دانشگاه، فردای بهتر" در دانشگاه تهران برگزار شد و نیز در برخی از انجمن ها این روز جشن گرفته شد.

در سال ۷۸، صدها نفر از فعالان زن جشن هشت مارس را با شکوه فراوان در "خانه کتاب" برگزار کردند که به علت گنجایش کم سالن صدها نفر نتوانستند در سالن حضور یابند. سال بعد به همت "مرکز فرهنگی زنان" و با شرکت انبوه وسیعی زن و مرد هشت مارس در خانه هنرمندان جشن گرفته شد و در آن از چهار زن فعال خانم ها شیرین عبادی، مهرانگیز کار، سیمین بهبهانی و شهلا لاهیجی تجلیل به عمل آمد.

در سال ۱۳۸۰ تهران و بسیاری از شهرستانها شاهد تجمع های با شکوه هشت مارس بود و در جلسات گوناگون در دانشگاهها و انجمن ها راجع به معضلات زنان برگزار شد. "نامه زن" از طرف مرکز فرهنگی زنان منتشر شد و هشت مارس در مجامع عمومی به تریبونی برای خواسته های برحق زنان و افشای رژیم تبدیل گردید. در سال ۸۱ جشن هشت مارس به عنوان همایش اعتراضی با شعار "زنان برای صلح، صلح برای همه" و با شرکت هزاران نفر در پارک لاله برگزار شد. سخنرانان ضمن محکوم ساختن حمله آمریکا به عراق، به افشای رژیم و طرح خواسته های خود پرداختند. در سال ۸۲ به دعوت چند تشکل از جمله "انجمن فرهنگی زنان"، "کانون هستیا اندیش"، "انجمن ایران مهر"، "کانون نو اندیشان جوان" و... قرار شد که جشن هشت مارس در پارک لاله در قالب کارزار زنان و مردان بر ضد خشونت و جنگ برگزار شود. چند ساعت قبل از شروع مراسم رژیم مجوز برگزاری را لغو و از برگزاری آن جلوگیری کرد. مطالب سخنرانی ها و قطعنامه آن روز در مطبوعات زنان و در سایت ها به چاپ رسید. در سال ۸۳ نیز با تمام محدودیت ها و خفقان زنان، و به ویژه دختران دانشجو، هشت مارس را در دانشگاهها و انجمن ها برگزار کردند.

در سال ۸۴ هزاران زن و مرد آزاده که در پارک دانشجو با شعار صلح و بر ضد جنگ و خشونت به تظاهرات پرداخته بودند مورد هجوم و سرکوب پلیس های باتوم بدست و لباس شخصی ها قرار گرفتند و تظاهرات مسالمت آمیز آنان با باتوم های "مهرورز" رژیم ولایت فقیه به خشونت کشیده شد. لباس شخصی ها و به ویژه پلیس های زن نقش فعالی در سرکوب تظاهرکنندگان داشتند. عکس های ضرب و شتم بلافاصله در سایت ها بازتاب می یابد. فعالین زن تحت تعقیب و بازخواست قرار می گیرند.

و امسال نیز هشت مارس در شرایطی در ایران گرامی داشته می شود که این بار عفريت جنگ بر میهن بلا دیده ما سایه افکنده است. زنان مبارز ایران که همیشه هشت مارس را با روز مبارزه بر ضد جنگ پیوند داده اند، این بار نیز ندای حق طلبی خود را با طنین صلح در آمیخته و همزبان با همه نیروهای مترقی و صلح دوست جهان صلح را فریاد می کشند و آتش افروزان و جنگ طلبان ارتجاعی را در ایران و نیز محافل جنگ طلب امپریالیستی را در جهان افشا می کنند.

هشت مارس برای ما زنان تنها بزرگداشت یک واقعه تاریخی نیست، بلکه روز تجدید عهد با آرمانهای انسانی و تحقق برابری و عدالت و رفع تبعیض جنسی است. روزیست که یادآور مبارزات مادران و مادر بزرگان ما و در عین حال بازنگری گذشته و تشدید مبارزه برای راه ناهمواری است که در پیش روی داریم. روزیست که پیکار و همبستگی جهانی ما زنان نیرو بخش مبارزه بی امان مان در دستیابی به صلح و آزادی و برای ساختن جهانی دیگرست. این امر در گروی پیوند ما با مبارزه سایر نیروهای مترقی و دمکراتیک است.

عدالتی ها و نابرابری ها و رفع ستم جنسی و طبقاتی به ثبت رساند. در این میان جنبش جهانی زنان، توانسته است به نیروئی تاثیرگذار در روند صلح و آزادی خواهی و حفظ محیط زیست. در سراسر جهان تبدیل شود و با افتخار می توان گفت که این خود دستاورد کمی نیست.

بزرگداشت جشن همبستگی رزم جویانه زنان ایران با زنان جهان به دهه های دور، یعنی به ۸۵ سال پیش باز می گردد، زمانی که اولین بار پیشگامان اولیه نهضت زنان در سال ۱۳۰۱ در انجمن "پیک سعادت نسوان" در شهر انزلی آن را گرامی داشتند. آن روز ۱۱ سال از بنیانگذاری روز جهانی زن می گذشت و زنان پیشرو ایران که در جامعه ای به شدت عقب مانده و مرد سالار پای در میدان مبارزه گذاشته بودند، با این اقدام همبستگی رزم جویانه خود را با زنان جهان اعلام داشتند و مبارزه خود را با مبارزه زنان جهان پیوند زدند. به این ترتیب در سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ که تحت تاثیر حزب کمونیست ایران، انجمن های زنان در برخی از شهرهای ایران مثل رشت، قزوین و تهران تشکیل شده بود، زنان مبارز در این انجمن ها تلاش داشتند تا این روز را هرچه با شکوه تر برگزار کنند. به عنوان مثال یکی از اقدامات این انجمن ها تظاهرات به نفع امیرامان الله خان پادشاه افغانستان و همسرش که بدون حجاب وارد تهران شده و دعوت از آنها در جشن هشت مارس بود. رضا خان در عکس العمل به این اقدامات بعد از قانون کشف حجاب، در سال ۱۳۱۴، دستور تشکیل "کانون بانوان" را صادر کرد و به تأسیس سازمانهای خیریه دولتی تحت ریاست خاندان پهلوی پرداخت. محمد رضا شاه نیز در هراس از سازمانهای واقعی زنان، سازمانهای شه ساخته دولتی را تشکیل داد تا مانع از مبارزه و پیوند رزمجویانه زنان ایران و جهان گردد، و با تحقیر زنان و سرکوب سازمانهای مترقی و مردمی از برگزاری هشت مارس جلوگیری می کرد و فقط در مقطعی تحت تاثیر مبارزات توده ها و سازمانهای سیاسی آنان از جمله حزب توده ایران و تشکیلات دمکراتیک زنان ایران - تا سال های آخر دهه بیست و پیش از کودتای بیست و هشت مرداد - زنان این امکان را یافتند تا این روز را در مجامع عمومی با شکوه تمام جشن بگیرند. در سالهای سیاه خفقان هشت مارس همچنان به خانه ها کشیده شد. انقلاب فرارسید و در اولین بهار آزادی جشن هشت مارس با شکوه فراوان و به طور وسیع در تهران و شهرستانها بدون مجوز جشن گرفته شد. اما ارتجاع این بار در لباس مذهبی به نفی آن تحت عنوان "عربی بودن" و "ضداسلامی بودن" پرداخت و خمینی با سخنرانی خود در اسفند ماه ۵۷ در رابطه با "حجاب اجباری" زنان را از برگزاری جشن هشت مارس برحذر داشت. روحانیت حاکم مانند ارتجاع شاهنشاهی روز دیگری را به عنوان روز زن برای زنان تعیین و زنان را به بازگشت به خانه ها تشویق کردند، که این سیاست تا به امروز همچنان سیاست رسمی رژیم ولایت فقیه است، هرچند که زنان از خانه ها بیرون زده اند. با این حال ۸ مارس در سالهای ۵۸ و ۵۹ نیز در مجامع عمومی از جمله در دانشگاهها و انجمن ها برگزار شد. در دهه ۶۰ همزمان با سرکوب سازمانهای سیاسی و شکنجه ها و اعدام ها، و نیز جنگ خانمانسوز که خمینی و سایر سران ولایت فقیه ادامه دهندگان آن بودند، بار دیگر ۸ مارس در خانه ها جشن گرفته شد.

در سال های دهه ۷۰ و بر اثر مبارزه توده ها و به ویژه زنان، فضایی به وجود آمد که زنان توانستند از جمله در سازمانهای صنفی و مدنی خود فعالیت کنند، درهای دانشگاهها را به همت خود بگشایند و نیز در صحنه مبارزه سیاسی و اجتماعی با تمام

زنجیره‌ای و قتل نویسندگان را فراهم آورند. در بخش‌هایی از این متن آمده است: «مدتی است برخی روزنامه‌ها، قلم بر مدار روزگار قتل‌های زنجیره‌ای می‌گردانند و یادآور برنامه «هویت» و «چراغ» شده‌اند. هتاکی می‌کنند و می‌کوشند با بهره‌گیری از واژه‌هایی چون «مرتد»، «معاند»، «مفسد» و... زنجیره‌ای دیگر بسازند. عوامل اجرایی این سیاست، در کوچه و پس‌کوچه‌ها، راه بر نویسندگان و فعالان سیاسی می‌بندند و آن‌ها را به قصد کشت کتک می‌زنند.» سوال اینجا است که آیا رژیم می‌تواند با بهره‌گیری از جو به وجود آمده در رابطه با بحران کنونی چرخ زمان را به عقب براند و برای یک دوره طولانی سکوت گورستانی را بر میهن حاکم کند؟ بیانه کانون نویسندگان ایران که خطاب به مردم آزاده ایران و با عنوان «درباره رویدادهای ناگوار اخیر» منتشر شده است، حاوی نکاتی است که عمق فاجعه‌ای را که مردم و به‌ویژه هنرمندان و اهل قلم در آن به سر می‌برند، نشان می‌دهد. در این بیانیه همچنین آمده است: در هفته‌های اخیر، در ادامه سرکوب، مسایل مهمی رخ داده است که با توجه به شرایط دشوار کنونی، سرنوشت مردم میهن ما را به مخاطره جدی می‌اندازد. مهم‌ترین این رویدادها عبارت‌اند:

- ۱- کانون بارها در باره مجازات اعدام اعتراض کرده و خواهان برچیده شدن احکام اعدام شده است. در یک سال اخیر در چند استان از جمله خوزستان، کردستان، سیستان و بلوچستان اعدام‌هایی صورت گرفته که آخرین مورد آن اعدام چند نفر در شهر اهواز و زاهدان است.
- ۲- وضعیت جسمی و روانی احمد باطنی که از سال ۷۸ تاکنون در زندان بوده، همه مردم را نگران کرده است. کانون نویسندگان ایران خواهان آزادی فوری احمد باطنی و دیگر زندانیان سیاسی است. ما می‌خواهیم هرچه زودتر وضعیت عمومی این دانشجوی مبارز از طریق رسانه‌ها به اطلاع عموم مردم برسد و اقدام به معالجه او شود.
- ۳- متأسفانه اخیراً سایت کانون نویسندگان ایران نیز همچون بسیاری از سایت‌های دیگر مسدود شده است، و این تنها راه ارتباط کانون با مخاطبانش از میان رفته است.
- ۴- نشریات دانشجویی با سانسور شدیدی روبه‌رو هستند و روزی نیست که شماری از این نشریات توقیف و نویسندگان آن‌ها به دادگاه فراخوانده نشوند. ما می‌خواهیم که این سد و بندها از پیش روی نشریات روشننگر دانشجویی برداشته شود.
- ۵- موج سرکوب روشنفکران و نویسندگان ایران، هنرمندان و فعالان سیاسی - اجتماعی هر روز ابعاد و شکل‌های گوناگون به خود می‌گیرد. احضار به دادگاه‌ها، امری روزمره شده است...

حزب توده ایران نیز همراه با تمامی نیروهای آزادی‌خواه و میهن‌پرست اقدامات رژیم دیکتاتوری حاکم را به شدت محکوم کرده و خواهان متوقف کردن سرکوب و فشار به نویسندگان و هنرمندان میهن است. باید با اعتراض و افشاگری از یک فاجعه دیگر هم چون قتل‌های زنجیره‌ای جلوگیری به عمل آورد.

* دولت آمریکا و دخالت در امور داخلی ایران

در هفته اخیر برخی از مطبوعات در رابطه با نقش دولت و مقامات آمریکا برای دخالت در امور داخلی ایران گزارش‌هایی را منتشر کردند. این اخبار که مبتنی بر اطلاعاتی است که از برخی مقامات آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا، که در واقع همان سازمان «سیا» است، به دست آمده است. واقعیت این است که دولت آمریکا در سال‌های اخیر منابع مالی برای تقویت برخی نیروهای مخالف رژیم در نظر گرفته بود که تنها شامل حال نیروهای سلطنت‌طلب نمی‌شود. گزارش‌های منتشر شده اخیر دال بر این است که این گونه تامین مالی و فعالیت‌ها قرار است دامنه بیشتری بگیرد. روزنامه «دیپلی تلگراف» در گزارشی فاش ساخت که آمریکا از برخی گروه‌هایی که موسوم به جدایی طلب هستند، حمایت مالی می‌کند. این روزنامه می‌نویسد که



* فشار بر نویسندگان و مطبوعات افزایش می‌یابد

میهن ما در شرایط فوق‌العاده بغرنجی به سر می‌برد. در کنار اخبار مبنی بر تهدیدهای آمریکا و امکان وقوع یک جنگ جدید در منطقه، نیروهای وابسته به ارتجاع در طی هفته‌های اخیر فشارهای خود را بر روشنفکران و دست‌اندرکاران مطبوعاتی بیشتر کرده‌اند. هرچند که این گونه فشارها در گذشته نیز بی‌وقفه ادامه داشته است، این گونه فشارها اشکال متفاوتی دارد، از مسدود کردن سایت‌های اینترنتی (مانند قفل کردن صفحه کانون نویسندگان ایران) و عدم صدور مجوز چاپ و نشر تا فراخواندن غیر مترقبه نویسندگان و هنرمندان به دادگاه‌ها و دستگیری آنان را شامل می‌شود. موضوعی که در این میان جلب توجه می‌کند، افزایش تهدیدهای مقامات و ارگان‌های ارتجاع بر مردم میهن ما به بهانه خطر خارجی و در پیوند با معضل برنامه انرژی هسته‌ای است. رژیم ولایت فقیه می‌خواهد به این بهانه صداهای مخالف و دگراندیش را خاموش کرده و برنامه‌های ایران برپاده خود را عملی کند. در زمینه سرکوب اهل قلم و روشنفکران میهن باید به بیانیه افشاگر کانون نویسندگان ایران اشاره کرد که در روز پنج اسفند ماه صادر شده است. این بیانیه ضمن برشماری موارد عدیده نقض حقوق شهروندان به خصوص نویسندگان و فعالان مطبوعاتی و سیاسی هشدار داده است که عواملی درصدد زمینة مجدد قتل‌های

ادامه نگاهی به رویدادهای ...

این اقدام در پی افزایش فشار بر جمهوری اسلامی به منظور توقف برنامه هسته‌ای است. یکی از کارمندان سابق وزارت خارجه آمریکا به نام "فرد برتون" ضمن تایید گفته‌های بالا مدعی است که اختصاص این بودجه به منظور بی‌ثبات کردن ایران صورت می‌گیرد و قصد آن حمایت و آموزش نیروهای است که این آمادگی را دارند.

این گفته‌ها و اقدامات سران و مقامات آمریکایی از جمله تخصیص بودجه معینی به دسته‌هایی که از نظر آمریکا این آمادگی را دارند، نشان دهنده دخالت آشکار این کشور در امور داخلی میهن ما است.

شکی نیست که طراحان سیاست‌های استراتژیک آمریکا قصد دارند از هم اکنون به پرورش و تقویت نیروهایی گوش به فرمان مبادرت کنند که در صورت یک جنگ احتمالی و حمله نظامی که خطر آن مردم و میهن ما را تهدید می‌کند، نقش مجریان و کارگزاران داخلی آن را بازی کنند.

حزب ما بر اساس این باور که تنها مردم ایران هستند که باید سرنوشت خود را رقم زده و تکلیف خود را با ارتجاع و استبداد داخلی روشن کنند، با هرگونه اقدام خارجی چه حمله نظامی و چه دخالت در امور داخلی میهن ما به شدت مخالف است و چنین دخالت‌هایی را محکوم می‌کند. اوضاع هولناک کشورهای همسایه ما یعنی عراق و افغانستان که آمریکا و کشورهای حامی آن اینک سال‌هاست با ایجاد جنگ و حمله نظامی آن‌ها را به خاک سیاه نشانده‌اند، به خوبی روشن‌گر فاجعه‌ای است که می‌تواند میهن ما را نیز به کام خود بکشاند. از این جهت است که ما با هر نوع مداخله‌ای چه نظامی و چه غیرنظامی از سوی هر کشوری که باشد، مخالفیم. نباید اجازه داد که میهن ما و مردم ستم دیده آن به کام یک فاجعه بزرگ بیفتد.

* اعتراض به حبس و زندانی کردن دانشجویان

بالاخره پس از گذشت شش ماه از بازداشت سه تن از فعالان دانشجویی به نام‌های کیوان انصاری، پویا جهاندار و سعید درخشندی، دادگاه انقلاب تهران با صدور احکام سنگین قضایی این سه تن را به زندان محکوم کرد. بر طبق این احکام، کیوان انصاری به تحمل سه سال و نیم حبس تعزیری، سعید درخشندی به سه سال حبس و پویا جهاندار به دو سال و نیم حبس محکوم شدند. بنابر گزارش منتشر شده در خبرنامه "امیرکبیر"، اتهامات این افراد که از سوی شعبه ششم دادگاه انقلاب اعلام گردیده عبارتند از: اقدام علیه امنیت ملی، اجتماع و تبانی به منظور فعالیت تبلیغی علیه نظام و توهین به مقامات و... خبرنامه "امیرکبیر" می‌نویسد: "این در حالی است که در آبان‌ماه و پس از اتمام بازپرسی اتهامات کیوان انصاری داشتن ایمیل محرمانه و تلاش برای تسخیر رادیو تلویزیون و... عنوان شده بود. جالب این است که دادگاه رسیدگی به اتهامات این فعالین دانشجویی در ۳۰ دی‌ماه برگزار شد و در آن تاریخ دادگاه با درخواست و تعیین مبلغ وثیقه چنین به نظر می‌رسید که به بازداشت این سه تن با قرار وثیقه پایان

داده و آزاد خواهند شد. ولی اکنون معلوم گردیده است که قاضی دادگاه انقلاب آنان را به زندان بازگردانده است. محکومیت به زندان این فعالین سیاسی موجی از انزجار علیه این احکام ایجاد کرد."

برای نمونه "کمیته حقوق بشر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر"، در این هفته با پیگیری روند رسیدگی به پرونده این سه فعال سابق دانشجویی، اعلام کرد که محکومیت آنها حتی برخلاف قوانین موجود جمهوری اسلامی و نشان آشکار نقض حقوق بشر است. و خواهان آزادی فوری آنها شد. علاوه بر این بیش از دویست تن از فعالان دانشجویی دانشگاه امیرکبیر با نوشتن یک نامه سرگشاده به بازداشت کیوان انصاری و دیگر زندانیان اعتراض کرده و خواهان آزادی بدون قید و شرط آنان شده است. در این نامه سرگشاده با ذکر جزئیات از جمله چنین نوشته شده است: "سیر پرونده کیوان انصاری به این صورت بوده است که ایشان در ابتدا به صورت شبه آدم ربایی بازداشت شدند، پس از گذشت چند ماه بی‌خبری کامل از نهاد بازداشت‌کننده، محل بازداشت و عدم دسترسی وی به وکیل، به ناگهان اتهاماتی چون داشتن ایمیل محرمانه، تلاش برای تسخیر رادیو تلویزیون و... به ایشان منتسب شد. پس از گذشت مدتی اتهامات کیوان انصاری به این چند مورد خلاصه نشد و به اتهامات ایشان پس از اتمام بازپرسی و در زمانی که وی در انتظار تشکیل دادگاه به سر می‌برد، اقدام علیه امنیت ملی، تبانی جهت ضربه زدن به اموال دولتی و... اضافه گشت. متأسفانه این روزها و پس از برگزاری دادگاه، اخبار نگران‌کننده‌ای مبنی بر اضافه شدن اتهام جاسوسی و ارتباط با بیگانگان به لیست اتهامات این استاد دانشگاه شنیده می‌شود. گفتنی است آقایان پویا جهاندار و سعید درخشندی نیز همراه با دکتر کیوان انصاری دستگیر شدند و سیر پرونده این دو فعال سابق دانشجویی نیز مشابه وضعیت دکتر انصاری بوده است."

در ادامه این طومار امضاهاى اعتراضی تأکید شده است که، بازداشت طولانی مدت و بدون علت دکتر کیوان انصاری، پویا جهاندار و سعید درخشندی مغایر قوانین جمهوری اسلامی و بخشنامه حقوق شهروندی رئیس قوه قضاییه، و همچنین بر خلاف نص صریح اعلامیه جهانی حقوق بشر و به معنای زیر پا گذاشتن حقوق اولیه انسان‌هاست. ما امضاکنندگان این نامه ضمن اعتراض شدید نسبت به سیر پرونده این سه تن از مقامات قضایی و امنیتی اکیدا درخواست می‌کنیم که به سناریوهای تکراری نخ نما شده و برچسب زنی و عامل بیگانه انگاشتن فعالان مدنی و دانشجویی پایان بخشیده و به بازداشت طولانی مدت، ناعادلانه و غیرموجه ایشان خاتمه داده، امکان آزادی هر چه سریعتر آن‌ها را فراهم آورند.

**آزادی برای همه زندانیان
سیاسی ایران!**

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

حکومتی و محدود بودن توان این نیروها در حصارهای اندیشه‌های واپس‌گرایانه، در کنار یورش سازمان یافته و فشار گروه‌های سرکوب اجازه نداد که در طی این سال‌ها یک جنبش نیرومند، سازمان یافته و منسجم زنان حول سازمان‌های مستقل ایجاد گردد و این عرصه همچنان یکی از زمینه‌هایی است که نیازمند کار پرتوان و پیگیر همه نیروهای مترقی و معتقد به حقوق زنان کشور است. کارزار جمع‌آوری امضاء بر ضد خشونت و زیرپا گذاشتن حقوق زنان در ماه‌های اخیر بازتاب موثر و نیرومندی در ایران و جهان داشته است و نشان می‌دهد که در صورت تلاش سازمان یافته فعالان جنبش زنان می‌توان چنین کارزارهایی را سازمان‌دهی و گسترش داد. امروز مبارزه بر ضد جدا سازی جنسی مدارس و دانشگاه‌های کشور، و همچنین خدمات درمانی در کنار تلاش برای از بین بردن قوانین قرون وسطایی همچون قانون قصاص و دیگر قوانین زن ستیز رژیم در دستور کار مبارزات زنان میهن ما قرار دارد. هم میهنان گرامی!

حزب توده ایران در طول بیش از ۶۵ سال تاریخ پیکار خود همواره در راه تحقق حقوق زنان میهن ما رزمیده است. در طول ۶۵ سال گذشته زنان توده ای نقش برجسته و تعیین کننده‌ی در بردن آگاهی به درون جامعه و دگرگون کردن برداشت‌ها و فرهنگ زن ستیزانه متأثر از ریشه‌های مذهبی جامعه ایفاء کرده‌اند. انتشار انبوهی از نشریات و مجلات ویژه حقوق زنان و همچنین انتشار ده‌ها کتاب و جزوه که جامعه ما را با مبارزات زنان مترقی جهان آشنا کرده و نقش موثری در تربیت نسل‌های گوناگون فعالان جنبش زنان ایفاء کرده است. همه مبارزان توده‌ای نیز امروز خود را بخش جدایی ناپذیری از مبارزات زنان ایران بر ضد ارتجاع حاکم و برای رهایی زنان میهن از ستم طبقاتی - جنسی دیده و می‌بینند. تجربه بیش از یک سده پیکار پر شور زنان میهن ما نشان داده است که حضور توانمند جنبش زنان در صفوف جنبش خلق، نیاز انکار ناپذیر مبارزه خلق بر ضد رژیم استبدادی حاکم است. باید با همه توان این امکان را سازماندهی کرد. در حالی که ابرهای تیره جنگ و خون ریزی بر همه منطقه خاورمیانه سایه افکنده است تلاش در راه تشدید مبارزه بر ضد جنگ و اعتلای جنبش صلح از اهمیت اساسی‌تری برخوردار است. زنان میهن ما می‌توانند در این عرصه نقش بسیار فعال و موثری را ایفا کنند.

درد آتشین به مبارزات درخشان و قهرمانه زنان میهن بر ضد ارتجاع و برای رفع ستم جنسی - طبقاتی فرخنده باد هشتم مارس، روز جهانی زن و روز تجدید عهد با آرمان‌های والای جنبش جهانی زنان

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۵ اسفندماه ۱۳۸۵

طولانی، پرفراز و نشیب، و در عین حال سرشار از پیروزی‌های چشمگیر را طی کرده است. از بین رفتن بسیاری از قوانین زن ستیز و زن ستیز که توسط حکومت‌های سرمایه‌داری و ارتجاعی در گوشه و کنار جهان بر زنان تحمیل شده بود و آنان را حتی از حق رأی و حق انتخاب شدن محروم می‌کرد، شاهد پیروزی‌های درخشان جنبش زنان در گوشه و کنار جهان است. زنان ایرانی همدوش هم‌زمان خود در جنبش جهانی زنان نیز راه پر افتخاری را تا به امروز پیموده‌اند و با وجود مصائب و دشواری‌ها فراوان توانسته‌اند نقش انکار ناپذیری را در مهم‌ترین تحولات میهن ما ایفا کنند. در تاریخ معاصر میهن ما کمتر حادثه مهمی را می‌توان یافت که زنان در آن حضور فعال نداشته‌اند. از شرکت فعال در جنبش ملی شدن نفت در دهه ۱۳۲۰ تا پیکار قهرمانانه زنان در سنگرهای انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و تا تلاش‌های خستگی ناپذیر سال‌های اخیر و نقش کلیدی جنبش زنان در نبرد برای پیشبرد امر اصلاحات و عقب نشاندن رژیم ارتجاعی و قرون وسطایی ولایت فقیه از جمله شواهد انکار ناپذیر و نیرومند نقش جنبش زنان در تحولات میهن ماست.

زنان مبارز و آگاه میهن!

امسال در شرایطی به استقبال هشتم مارس می‌رویم که میهن ما به دلیل سیاست‌های ضد مردمی رژیم ولایت فقیه و برخوردهای مداخله جویانه امپریالیسم و ارتجاع محلی با اوضاع بغرنج و خطرناکی روبه‌روست. با روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد، به عنوان نماینده واپسگرا ترین قشرهای سرمایه‌داری کشور و همچنین نامزد ارتجاعی ترین قشرهای نظامی - امنیتی رژیم، اوضاع کشور روبه وخامت رفته است. یورش به دست آوردهای جنبش مردمی و تهاجم سرکوب‌گرانه بر ضد تلاش‌های زنان مترقی و پیشرو کشور برای حضور وسیع‌تر و تأثیر در حوادث جامعه و خلاصی از قوانین قرون وسطایی، تحمیل شده توسط تاریک اندیشان حاکم، ویژگی سیاست‌های دولت نظامی - امنیتی فقها در سال اخیر بوده و این روند رو به گسترش است.

تهاجم خشن و وحشیانه مزدوران ولی فقیه و دولت‌ش به گردهمایی زنان میهن ما در هشتم مارس سال گذشته تنها نمونه‌ی از مجموعه سیاست‌هایی است که رژیم برای در هم کوبیدن جنبش مردمی و مبارزات زنان میهن ما دنبال می‌کند. یورش به روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی منتقد، تهاجم وسیع به جنبش دانشجویی کشور و نظامی کردن هر چه بیشتر فضای دانشگاه‌ها در کنار سرکوب خشن و ضد انسانی فعالان جنبش کارگری و همچنین گسترده‌تر شدن جو اعراب بر ضد همه دگراندیشان (مذهبی و غیر مذهبی) نمادهای دیگر سیاست‌هایی است که رژیم برای تدوام حاکمیت ضد مردمی خود به کار گرفته و می‌گیرد. بر همه این دشواری‌ها و سیاست‌های فاجعه‌بار باید سیاست نا بخردانه رژیم در منطقه و عرصه جهانی را نیز افزود تا ابعاد دشواری‌های کنونی کشور و جنبش مردمی روشن گردد.

زنان مبارز و آگاه!

شما در طول هشت سال دولت اصلاح طلبان حکومتی تلاش کردید تا با اتکاء به حضور نیرومند نیروهای اجتماعی در صحنه مبارزه مرتجعان حاکم را در عرصه‌های مختلف به عقب نشینی وادار کنید و توانستید به دست آوردهای هر چند محدودی نیز دست یابید. بی عملی اصلاح طلبان

آیا از منافع دهقانان زحمتکشان حمایت می شود؟!

یکی از مدعیات دولت احمدی نژاد از ابتدای روی کار آمدن تا به امروز حمایت از روستاییان و تامین منافع آنان بوده است. چندی پیش رئیس جمهور ارتجاع در جمع کشاورزان نمونه جمهوری اسلامی اعلام داشت: "دولت برای واگذاری کلیه امور کشاورزی به کشاورزان آمادگی کامل دارد و آنچه کشور را می سازد، روستای آباد است و کشاورزان و صنعتگران و کارگران از مهمترین قشرهای تولید کننده در کشور هستند. ما می خواهیم روستاها بهترین مکان های زندگی در کشور باشد."

این گونه تبلیغات با شدت فراوان از سوی مدافعان دولت کنونی در سطح جامعه جریان دارد. اما واقعیت اینست که آمار و ارقام ارایه شده از سوی ارگان های صلاحیت دار رژیم ولایت فقیه و گزارشات جسته و گریخته منتشره در رسانه های همگانی وضعیتی را در روستاهای ایران به تصویر می کشد که نامی جز فقر دردناک و نابودی بنیه تولید کشاورزی نداشته و نمی تواند داشته باشد. تقریباً همزمان با سخنان پر آب و تاب احمدی نژاد راجع به روستا و روستاییان، در جریان مراسم تقدیر از کشاورزان نمونه در جمهوری اسلامی، یکی از کشاورزان نمونه بخش باغبانی با صراحت خطاب به مسئولان اعلام داشت که، کشاورزان در وضعیت مطلوبی به سر نمی برند و محصولات آنها که حاصل دسترنج چند ماهه آنان است توسط دلالان و واسطه ها به یغما می رود. این کشاورز با صراحت گفت: "مدیریت در فروش محصولات تولیدی کشاورزی در کشور بسیار مشکل دارد، ... وظیفه جهاد کشاورزی تنها در مرحله تولید است و بعد از آن کشاورز به حال خود رها می شود."

از دیگر سو، بنا به گزارش خبرگزاری "ایسنا" در اواخر دی ماه امسال در نشست مجمع امور صنفی توزیعی و خدماتی، معاون رئیس اتحادیه میوه و تره بار با اشاره به عوامل گرانی میوه و محصولات باغی و با تاکید بر اینکه هزاران خانواده دهقان فعال در بخش باغداری با دشواری های جدی در تامین زندگی خود مواجه هستند، خاطر نشان ساخت: "عامل اصلی گرانی میوه در درجه اول بنیاد مستضعفان است چرا که این بنیاد با برگزاری مزایده هایی برای واگذاری باغ های خود (به افراد و شرکت های خاص) موجب بالا رفتن قیمت می شود به طوری که اخیراً یکی از باغ های خود را بیش از ۲/۵ میلیارد به واسطه ها و سلف خرها واگذار کرد." به این ترتیب می توان چگونگی حضور و نفوذ دلالان و واسطه ها را که از سوی ارگان هایی چون بنیاد مستضعفان - بنیاد غدیر و شرکت های وابسته به سپاه پاسداران حمایت "قانونی" می شوند به عیان مشاهده کرد. در نمونه دیگر باز هم به گزارش ایسنا رئیس صندوق توسعه صادرات زعفران اعلام کرد: "بین ۳۵ تا ۴۰ تن زعفران توسط دلال ها و واسطه ها احتکار شده، در حال حاضر واسطه ها حالت تعیین کننده پیدا کرده اند و بخشی از محصول نیز با قیمت پایین از دست کشاورزان خارج شده است." واسطه ها اغلب کسانی هستند که با آستان قدس رضوی و بنیاد زهرا و بسیج همکاری می کنند و با هزاران رشته، به چنین

نهادهایی وابستگی دارند. در این میان، دهقانان از حاصل دسترنج و زحمت خود نصیبی نمی برند و بر خلاف تبلیغات رژیم ولایت فقیه از هیچ گونه چتر حمایتی برخوردار نیستند.

خبرگزاری "مهر" در اواسط دی ماه امسال در گزارشی تحت عنوان "پنبه کاران در انتظار دریافت یارانه" از جمله نوشت: "هر چند که طی چند سال اخیر کشت و صنعت پنبه در کشور با مشکل مواجه شده بود اما امسال و به گفته بسیاری از دست اندرکاران این صنعت، سالی بحرانی برای این محصول به شمار می آید چرا که تولید پنبه در برخی نقاط پنبه خیز به کمترین میزان در تاریخ پنبه کاری کشور رسیده است و زندگی کشاورزان با تهدید روبرو شده و باید در پرداخت یارانه به پنبه کاران کمک کرد. تاخیر و یا عدم پرداخت یارانه به کشاورزان قطعاً صدمات جبران ناپذیری را برای صنعت پنبه کشور و شاغلین آن خواهد داشت."

پرداخت یارانه و نیز اعطای تسهیلات بانکی به دهقانان با موانع بسیاری روبروست و به طور کلی در چارچوب سمت گیری کنونی اقتصادی - اجتماعی رژیم، مجموعه دهقانان زحمتکش شامل دهقانان بی زمین، کم زمین و میانه حال از دریافت تسهیلات گوناگون محروم هستند.

در این زمینه روزنامه سرمایه در گزارشی با عنوان "مشکل کشاورزان خرده پا در استفاده از تسهیلات"، صراحت یادآوری کرد که، دهقانان خرده پا به دلایل متعدد همچون نداشتن اسنادی برای قطعه زمین و دیگر دارایی هایشان، قادر به استفاده از تسهیلات بانکی با نرخ های ترجیحی نبوده و نمی توانند از یارانه های اختصاصی به بخش کشاورزی بهره مند شوند. دهقانان خرده پا که معمولاً از ۲ تا ۵ هکتار زمین دارند بیش از گذشته ناچار هستند مانند دهقانان بی زمین و کم زمین علاوه بر کار روی زمین خویش بخشی از سال را با فروش نیروی کار خود و یا اعضای خانواده شان در دیگر جاها کار کرده و بدین سان حداقل معاش برای خانواده را تامین کنند. این وضعیت در گزارش مدیر جهاد کشاورزی استان چهارمحال بختیاری با وضوح تمام مورد تاکید قرار گرفته است و خود دلیلی بر اوضاع دردناک دهقانان زحمتکش کشور قلمداد می گردد. در این گزارش که خبرگزاری "ایرنا" در اواخر آذر ماه آن را انتشار داده است، یادآوری می گردد: "کوچک بودن قطعات کشاورزی و کثرت کشاورزانی که صاحب زمین نیستند باعث غیر اقتصادی شدن فعالیت بخش کشاورزی در این استان شده است. زمین های کشاورزی در مناطق مختلف استان عمدتاً زیر ۱ هکتار و یا ۳ هکتار می باشد

ادامه آیا از حقوق کشاورزان ...

چهاردهمین کنگره "فدراسیون جهانی زنان دمکرات"

"فدراسیون جهانی زنان دمکرات" (WIDF) چهاردهمین کنگره جهانی خود را امسال در شصتیمین سالگرد تاسیس این نهاد بین المللی زنان ترقی خواه جهان، از ۱۰ الی ۱۵ آوریل ۲۰۰۷ در ونزوئلا برگزار می کند. در روزهای ۱۶ و ۱۷ بهمن ماه (۵ و ۶ فوریه) سال جاری هیئت رئیسه فدراسیون مرکب از مارشا کامپوس - رئیس از برزیل، روت نتو - معاون رئیس از آنگولا، دورا کارکانو - هم آهنگ کننده آمریکای لاتین از کوبا و اسکوی کوکوما - هم آهنگ کننده اروپا از قبرس، با کمیسیون مقدماتی کنگره در ونزوئلا نشست داشتند. دستور کار نشست مقدماتی، تلاش در ایجاد بهترین شرایط ممکن برای پذیرائی از ۱۵۰۰ نماینده و میهمان از سراسر دنیا در ونزوئلا بود. بر اساس برنامه پیشنهادی رئیس جمهور چاوز، کنگره را افتتاح خواهد کرد و ۱۰ کارگاه کاری در مورد مسائل مهم به تحقق یک بررسی کامل و عمیق از مشکلاتی که زندگی زنان را تحت تاثیر قرار می دهد، کمک خواهند کرد.

در فراخوانی که در رابطه با برگزاری چهاردهمین کنگره "فدراسیون جهانی زنان دمکرات" منتشر شد آمده است: کمیته اجرائی "فدراسیون جهانی زنان دمکرات" از تمام اعضای سازمان های وابسته می خواهد تا چهاردهمین کنگره را در آوریل ۲۰۰۷ در ونزوئلا با شعار "زنان دنیا - یک نیروی حیاتی بر ضد جهانی شدن نو لیبرالی، تروریسم دولتی و جنگ های امپریالیستی - برای برابری، عدالت اجتماعی و اقتصادی و صلح" برگزار کنند. کمیته اجرائی طی نشستی موضوعات زیر را برای کنگره انتخاب کرد:

- موضوع ۱. تاثیر منفی جهانی شدن نو لیبرالی بر زنان؛
- موضوع ۲. تاثیر تروریسم و جنگ های امپریالیستی بر زنان؛
- موضوع ۳. قاچاق و کالائی کردن زنان و کودکان (در مورد زنان مهاجر، پناهنده و بی سامان)؛
- موضوع ۴. بسیج هم بستگی بین المللی علیه خفقان سیاسی و هر شکلی از خشونت بر ضد زنان؛
- موضوع ۵. دفاع از حقوق زنان بومی برای فرهنگ خود و برابری؛
- موضوع ۶. گسترش حقوق اجتماعی زنان به : کار، بهداشت، آموزش و پرورش، تامین اجتماعی، گرسنگی و غیره
- موضوع ۷. نقش وسائل ارتباط جمعی در تغییر تصویر منفی زنان؛
- موضوع ۸. زنان در قدرت و مقام های سیاسی و تصمیم گیری؛
- موضوع ۹. تاریخ و نقش "فدراسیون جهانی زنان دمکرات" در دفاع از حقوق زنان، استقلال ملی و عدالت اجتماعی؛

و هنوز کشاورزان زیادی فاقد سند رسمی زمین هستند...." به علاوه رئیس سازمان جهاد کشاورزی استان آذربایجان شرقی نیز اعتراف کرده، با تملک زمین های مرغوب توسط برخی افراد بر تعداد کشاورزان بدون زمین افزوده شده و ۹۰ درصد کشاورزان این استان از روش های سنتی در زمینه زراعت استفاده می کنند.

در کنار افزایش تعداد کسانی که صاحب زمین نیستند، و یا در قطعات کوچک متعلق به خود کار می کنند. لایه دهقانان توانگر در پیوند با بنیادهای غارتگر رشد قابل توجهی را نشان می دهد.

همین لایه دهقانان است که از کلیه تسهیلات اعطایی و اعتبارات نظام بانکی جمهوری اسلامی بهره مند می شوند و با مشارکت در امور تجاری و بازرگانی و اشتغال به سلف خری و رباخواری از راه های مختلف ضمن بهره کشی از کار دیگران به انباشت سرمایه و ثروت اندوزی مشغول است و از حمایت های آشکار و پنهان رژیم ولایت فقیه و دولت های مختلف آن برخوردار بوده و مناسبات و پیوند مستحکم با نیروهای با نفوذ در حاکمیت دارد. از ابتدای دهه هفتاد و با اجرای برنامه های دیکته شده از سوی "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی" و تغییر و تحولات اجتماعی ناشی از آن، لایه بندی در میان دهقانان کشور نیز شکل مشخص تری به خود گرفته و در کنار گسترش پدیده مهاجرت از روستاها به حاشیه شهرها، شاهد، رشد قابل توجه لایه دهقانان بی زمین و کم زمین هستیم. مطابق آماری که روزنامه "کارگزاران" در تاریخ ۱۱ دی ماه در ارتباط با مسئله جمعیت انتشار داد، متذکر گردید: "به دلیل تنگناها و نارسایی های اساسی موجود در اقتصاد روستایی و مناطق کمتر توسعه یافته کشور، حدود ۱۴ میلیون نفر به شهرهای میانی و بزرگ کشور کوچیدند. پراکندگی زمین های اندک بهره برداری کوچک زراعی، بالا بودن نسبت کشاورزان بدون زمین و یا کم زمین، ضعیف بودن بنیان های فعالیت کشاورزی و در نهایت عدم گسترش هماهنگ اراضی زیر کشت و بازدهی تولید در واحد سطح با افزایش طبیعی جمعیت در روستاها، موجب شد مناطق روستایی با انبوهی از مازاد جمعیت و لاجرم برون کوچی آنان مواجه شوند..." این آمار افزایش شمار دهقانان بی زمین و کم زمین و گسترش سایه فقر بر روستاهای ایران در اثر عملکرد مخرب و ضد ملی رژیم ولایت فقیه را از زبان یکی از مهمترین روزنامه های حکومتی بازگو می کند. حال با همه این آمار و ارقام و شواهد و متعدد و گویا آیا باز هم می توان همچون دولت ارتجاع مدعی بود "می خواهیم روستاها بهترین مکان های زندگی در کشور باشند".

روستاهای ایران کماکان درانتظار تحول به سر می برند، و این تحول بدون انجام اصلاحات ارضی به سود دهقانان بی زمین و کم زمین و حمایت موثر و برنامه ریزی شده از طیف دهقانان زحمتکش (یعنی دهقانان بی زمین، کم زمین و میانه حال) تحقق پذیر نخواهد بود. حل مسئله ارضی در دوران کنونی بدون توقف سمت گیری اقتصادی - اجتماعی دیکته شده از سوی نهادهای سرمایه داری جهانی که درحال حاضر رژیم مجری گوش به فرمان آنها است، امکان نداشته و ندارد!

سایه فقر و بی قانونی بر زندگی زنان

چندی پیش گزارشی در برخی سایت های اینترنتی در ارتباط با مسایل زنان سرپرست خانوار منتشر شد که گویای واقعیت زندگی این زنان محروم و سیاست رژیم ولایت فقیه در خصوص حقوق و منافع آنان است. در این گزارش تحت عنوان "آنان برای زندگی شرافتمندانه با مشکل مواجه اند" از جمله آمده است: "دستان پینه بسته زن فریاد درد می کشد... سن بالا و فشارهای عصبی رمق کار کردن را از او گرفته و دیگر نایی ندارد. ولی باید کارش را تمام کند. او به دنبال دست های حمایتگری می گردد که فرزندان یتیمش را از گرداب بی پناهی بیرون بکشد و در امنیت نگاه دارد ولی کسی حمایتش نمی کند و خود بار زندگی را یک تنه با کار در منزل دیگران به دوش می کشد."

سپس در گزارش اضافه می گردد: "در حال حاضر هزاران زن سرپرست خانوار در این کشور برای کسب لقمه نانی حلال برای فرزندان یتیم شان باید طعنه های ناجوانمردانه مردم را بشنوند... حقوق آنان همچنان بسیار ناچیز است، نبود اشتغال و امکانات از مشکلات آنان است..."

از دیگر سو همزمان با انتشار این گزارش، مشاور رییس جمهور در امور زنان در جلساتی موسوم به ملاقات های مردمی، با بانوان گیلانی به گفتگو نشست و اعلام داشت: "۱۴۷ هزار زن سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی هستند و ۵۵ هزار زن نیز هنوز تحت پوشش قرار نگرفته اند، زنان سرپرست خانوار نیاز به حمایت بسیار جدی و اصولی دارند که مهمترین آنها ایجاد شرایط اشتغال برای خود زنان و فرزندان شان است." این مقام مسئول رژیم سپس اعتراف کرد که: "ساختار اداری ما بیمار است، بودجه های متعدد و متفرقی داریم که سازمان های مختلف تصدی امور مشابه را به عهده دارند فعالیت های مشابه توسط کمیته امداد، بهزیستی، شهرداری و هلال احمر در امور زنان و یا سازمان ها و نهادهای پیگیری می شود و در نهایت هیچ کس هم پاسخگو نیست..."

هر ساله میلیاردها تومان از بودجه کل کشور به نهادهای و ارگان های انگلی و غیر ضرور برای جامعه، اختصاص می یابد و از این طریق لایه های معینی در حاکمیت به ثروت اندوزی مشغول هستند. بطور مثال در بودجه سال ۱۳۸۶ نیز شاهد آتیم مبالغ هنگفتی به کمیته امداد خمینی و بنیادهای مختلف تخصیص یافته و حتی بیش از سال های گذشته این نهادها مورد توجه خاص قرار گرفته اند. در این زمینه دولت ضد مردمی احمدی نژاد پیشنهادی را در قالب بودجه سال ۸۶ به مجلس شورای اسلامی ارایه کرده که نشانگر ماهیت عمیقا واپس گرای این دولت و مدافعان آن است. مطابق این پیشنهاد، بخش حمایتی خانواده های زن سرپرست خانوار از پوشش سازمان بهزیستی جدا و به کمیته امداد خمینی الحاق می شود. این یک جایجایی ساده نیست. در درجه اول امکانات مالی عظیمی که سر به میلیاردها تومان می زند به چنگ نهاد واپس مانده و انگلی "کمیته امداد خمینی" می افتد و به دنبال آن سرنوشت هزاران زن محروم سرپرست خانوار از سازمان بهزیستی که در آن به هر حال گروهی افراد متخصص و آشنا با جهان و واقعیت های امروزی جامعه و دلسوز به فعالیت مشغول هستند و براساس قانون می توان اقدامات آنها را نظارت و کنترل کرد، خارج شده و به دست افراد و عناصر بازاری و دلال و تاریک اندیش که در مقابل هیچ نهاد و ارگانی پاسخگو نیستند قرار می گیرد بی دلیل نیست این پیشنهاد با مخالفت جدی کارشناسان ورزیده سازمان بهزیستی و گروهی از مدد کاران اجتماعی و سازمان های مختلف مدافع حقوق زنان روبرو شده است. دکتر مصطفی اقلیما، استاد دانشگاه علوم بهزیستی، در این باره به خبرنگار "ایرنا" یادآوری کرد: "پیشنهاد انتزاع بخش حمایتی خانواده های زن سرپرست خانوار زیر مجموعه سازمان بهزیستی و الحاق آن به کمیته امداد امام خلاف قانون اساسی است. عملی شدن این پیشنهاد به سود و صلاح نظام و اقشار آسیب پذیر نیست و وزیر رفاه باید قبل از ارایه این پیشنهاد به مجلس با چند تن از کارشناسان مشورت می کرد."

وی در ادامه می افزاید: "هر سال بودجه ای خاص برای کمک به زنان سرپرست خانوار به سازمان بهزیستی تعلق می گیرد و اگر این بودجه در اختیار کمیته امداد که یک نهاد مردمی و غیر دولتی (بخوان زائد و غیر مردمی) است، تخصیص یابد، پس نقش حمایتی سازمان بهزیستی چه خواهد شد؟ کمیته امداد از طریق کمک های مردمی از اقشار نیازمند و آسیب پذیر حمایت می کند و ارایه بودجه در این زمینه به این نهاد غیر دولتی قانونی نیست. براساس قانون اساسی، سازمان های غیر دولتی حق گرفتن بودجه از دولت را ندارند. سازمان بهزیستی علاوه بر دادن هزینه ای هر ماه به زنان سرپرست خانوار، مشکلات خانوادگی، شغلی و روانی این افراد را با داشتن مشاوران و مددکاران، بر طرف می کند..."

نقش "کمیته امداد" و بنیادهایی نظیر "بنیاد شهید" و "بنیاد غدیر" و امثالهم در زمینه به اصطلاح حمایت از زنان سرپرست خانوار طی سالهای اخیر فوق العاده مخرب و بحران زا بوده است. این نهادها ضمن چپاول ثروت ملی از طریق ایفای نقش اجتماعی در چنین اموری به ناهنجاری های اجتماعی دامن زده و مروج نوع شناخته شده تاریک اندیشی در خصوص حقوق زنان در جامعه ما هستند که پیامدهای ناگوار به بار آورده است.

و این تازه در حالی است که رییس فراکسیون زنان مجلس هفتم در مصاحبه با خبرگزاری "فارس"، ۴ بهمن ماه، با صراحت اعلام می دارد: "تعداد زیادی از زنان سرپرست خانوار در نوبت حمایت هستند و از سوی هیچ مرکز و ارگانی حمایت نمی شوند." او در عین حال متذکر می شود: "حداقل دریافتی زنان سرپرست خانوار با توجه به تعداد عائله افزایش می یابد ضمن این که از مزایایی همچون استفاده از امکانات درمانی و بهداشتی بهره مند می شوند این حمایت های حداقلی از زنان سرپرست خانوار رضایت بخش نیست..."

این اعتراضی آشکار به وضعیت دردناک زنان زحمتکش است که هم از لحاظ مالی وهم از لحاظ قانونی و حقوقی در رژیم سیاه ولایت فقیه به سر می برند. در چنین اوضاع و احوالی بخشنامه جدید قوه قضاییه که مهریه را عندالاستطاعه قلمداد می کند بی قانونی بازهم بیشتر را در حق زنان میهن ما به نمایش می گذارد. سهیلا جلودار زاده یکی از نمایندگان مجلس در این باره در جمع خبرنگاران، ۲۴ بهمن ماه، خاطر نشان ساخت: "ابلاغ بخشنامه شرط عندالاستطاعه بودن پرداخت مهریه به دفاتر ثبت ازواج ضرورت نداشته و برای زنان کشور زیان آور است، بسیاری از دختران و زنان کشور در این خصوص اطلاعات کافی ندارند و این سبب میشود عقد نامه را با شرط عندالاستطاعه امضاء نمایند و هرگز نتوانند به مهریه که حقوق آنان است، دست یابند..." به این ترتیب رژیم ولایت فقیه با اعلام اینکه مهریه عندالاستطاعه است ظلمی جدید در حق زنان اعمال کرده و این بخشنامه جزئی از رشته قوانین تبعیض آمیز بر ضد زنان محسوب می شود و به نوبه خود بر مشکلات بی شمار خانواده ها در وضعیت کنونی جامعه خواهد افزود و در این میان زنان هستند که بیشتر مورد ظلم و اجحاف قرار خواهند گرفت.

بسیاری از مشکلات کنونی جامعه ما به ویژه در امور خانواده، ناشی از این امر است که زنان کشور در زیر سایه فقر و بی قانونی بسر می برند و رژیم ولایت فقیه به حقوق و جایگاه آنان کاملاً بی اعتناست.

سودان، یک پاک سازی نژادی دیگر؟ نوشته قاسم امین، عضو حزب کمونیست سودان

درگیری های "دارفور"، منطقه ای با قومیت های چندگونه در غرب سودان و هم مرز با کشور چاد، دارای علت های بهم بافته و درهم تنیده ای است. یکی از علت های ریشه ای، وجود ساختاری نابرابر بین مرکز کشور نزدیک به رود نیل، و مناطق پیرامونی همچون "دارفور" است. درگیری کنونی در فوریه سال ۲۰۰۳ با حمله گروه های مسلح مخالف دولت مرکزی در منطقه "دارفور" به ساختمان های دولتی در شهر "جبال مارا" آغاز شد. دولت نیز در مقابل، به بمباران هوایی و زمینی سنگین پایگاه های شورشیان در منطقه دست زد. یک ماه پس از آن، پایگاه نیروی هوایی الفشیر که گمان می رفت از آن جا برای حمله به دهکده هایی که شورشیان در آنها بسر می برند استفاده می شود، از سوی شورشیان مورد حمله موفقیت آمیزی قرار گرفت.

حمله به "الفشیر" باعث شد که رژیم سودان استفاده از گروه های مسلح "جانجاوید" برای سرکوب شورشیان را پایای نیروی هوایی و اطلاعات نظامی در کانون برنامه راهبردی نوین ضد شورش خود بگنجانند.

حکومت سودان با فراهم سازی ابزارهای تسلیحاتی و ارتباطاتی برای شبه نظامیان "جانجاوید"، آنها را در کسب برتری در جنگ با شورشیان توانا ساخت. تا ماه مارس همان سال، در این درگیری ها، چندین هزار نفر کشته و در حدود یک میلیون نفر که بیشتر آنها از جمعیتی که به زبانی دیگر غیر از زبان عربی سخن می گویند از خانه های خود رانده شدند. گروه های مسلح "جانجاوید" با پشتیبانی هوایما و بالگردهای جنگنده نیروی هوایی در یورش های خود دهکده های بیشماری را خالی از سکنه، غارت و با خاک یکسان کردند.

وقتی که بیش از ۱۰۰ هزار نفر آواره برای فرار از بمباران و کشتار لجام گسیخته، به سوی کشور چاد سرازیر شدند بحران در "دارفور" به اوج خود رسید. در آن زمان کوفی عنان، رییس پیشین سازمان ملل هشدار داد که خطر پاک سازی نژادی در "دارفور" به طرز هراسناکی واقعیت یافته است. سطح کارزار وحشت و یورش های پیاپی گروه های مسلح "جانجاوید" به سطحی همتر از با فجایع پاک سازی در رواندا شد اما دولت سودان همواره از پذیرفتن این واقعیت سرباز زد. ناظران بین المللی متوجه شدند که عملکردهای دولت و شبه نظامیان "جانجاوید" در تجاوز و سلاخی غیر نظامیان، نونهالان و کودکان شیرخوار تفاوتی چندانی با شیوه ها و روش های پاکسازی نژادی ندارد.

اعزام نیروی نگهدار صلح اتحادیه آفریقا به "دارفور" در سال ۲۰۰۵ و موافقت نامه ابوجا در سال ۲۰۰۶ میان رژیم و یکی از گروه های مخالف، هیچکدام نتوانسته اند به پایان درگیری ها کمک رسانند.

عملکردهای نظامیان دولت و "جانجاوید" موجب از بین رفتن بیش از دو میلیون انسان در چهار سال گذشته شده است. کوفی عنان خواسته بود که سازمان ملل متحد با اعزام یک نیروی ۱۷ هزار نفری نگهدار صلح متشکل از کشورهای جهان جایگزین نیروی ۷ هزار نفری اتحادیه آفریقا

گردد. ولی دولت سودان این پیشنهاد را رد کرده است. اگر چه حضور هرگونه نیروی نظامی خارجی در سودان می تواند حاکمیت ملی را نادیده بگیرد با این وجود، باید ضرورت یک نیروی بین المللی برای محافظت از مردم "دارفور" در برابر کارزار کشتار که خواست مردم است در نظر گرفته شود. مردم بیگناه "دارفور" به سان قربانیان کشتار، تجاوز و پاکسازی نژادی، هیچ گونه اعتمادی به دولت سودان که از عاملان اصلی تداوم این درگیری ها است ندارند. اعزام یک نیروی بین المللی از سوی سازمان ملل متحد زیر فرماندهی این سازمان که سودان نیز عضو آن است با قطعنامه ۱۶۰۷ همخوانی دارد. اکنون زمان آن رسیده است که قطعنامه سازمان ملل بر بستر تفاهم دوسویه بین دولت و این سازمان از یک سو و بین سازمان ملل و نیروهای سیاسی سودان از سوی دیگر، به ویژه در راستای ترکیب نیروی نگهدار صلح بین المللی و حفاظت از غیرنظامیان "دارفور" اجرا گردد. باید به فوریت یک مدیریت منطقه ای و بین المللی برای پاسداری از آتش بس در "دارفور" و همچنین سازوکاری برای از هم پاشیدگی گروه های شبه نظامی "جانجاوید" دست بکار شود. باید به تبه کاری های انجام گرفته علیه شهروندان، رسیدگی شود و همه کسانی که در جنایت های جنگی و جنایت علیه بشریت مشارکت داشته اند به دادگاه های درون یا بیرون از سودان آورده شوند. در عین حال، باید گفتگو میان مردم "دارفور" و گروه های ناراضی مسلح برای دست یابی به خواست های قانونی هر دو آغاز گردد. جامعه جهانی هم اکنون، به طور عمده برای رساندن کمک های انسان دوستانه برای آوارگان و قربانیان خشک سالی و بیماری ها در امور کشور سودان حضور تأثیرگذار دارد. در سال های اخیر، شرکت فعال جامعه جهانی به ویژه سازمان ملل و اتحادیه آفریقا در روند دست یابی به موافقت نامه صلح فراگیر که در سال ۲۰۰۵ آغاز شده است توانسته به پایان یافتن کشمکش در جنوب سودان بیانجامد و راه رسیدن موافقت نامه های همسانی را در سراسر نواحی جنگ زده کشور هموار سازد. نقش سازمان ملل برای یافتن و تضمین راه کار سیاسی برای اختلاف های گوناگون کشور باید گسترده شود. برای نمونه، مردم "دارفور" باید در روند صلح مشارکت کامل داشته باشند و به تردیدهای شان در مورد موافقت نامه ابوجا توجه شود. ناسازگاری اخیر دولت سودان با حضور نیروی "نگهدار صلح" تضادمند و ریاکارانه است. تعلل بیشتر در این امر تنها به تشدید وخامت وضعیت در "دارفور" می انجامد و به معنی همدستی دولت در تبه کاری های ننگین بر ضد مردم خواهد بود.



دیگری در جنبش مان هستیم. سازمان کمونیست

جوان به نسل "ما" تامبو" برای فداکاری هایشان که به رهایی کشور از یوغ ستم و

استعمار آپارتاید انجامید درود می فرستد. این سازمان با بستن پیمانی چنین اعلام کرد: "ما به پیشبرد این دمکراسی که امروز در نتیجه عشق ایثارگرانه و باورمندی او به مردم کشورمان، به ویژه جوانان، از آن بهره می بریم ادامه خواهیم داد."

در زمان تبعیدش در لندن آدلید تامبو عضو بسیار فعال کنگره ملی آفریقا و جنبش ضد آپارتاید بود. در حالی که برای نگهداری خانواده خود مجبور بود در شغل پرستاری کار کند از یاری به خانواده های تبعیدی دیگر کوتاهی نمی کرد. تابو مبیکی، رییس جمهور کنونی، از آشنایان و عیادت کنندگان همیشگی شان در لندن بود. آدلید حضور فیزیکی برجسته ای داشت که با استفاده از پوشاک های سنتی گوناگون آفریقایی تقویت می شد، از صدایی پرطنین برخوردار بود و بسیاری می خندید. با شخصیت مسلطی که داشت و گاهی نیز به نسبت مرعوب کننده بود، او را در فرآوری نتیجه های لازم توانمند می ساخت. کم و بیش هر نماینده و سفیری را از آسیا و آفریقا می شناخت و در محافل دیپلماتیک از احترام والایی برخوردار بود. در بخش زنان کنگره ملی آفریقا، روزی یکی از زنان غیر سیاه پوست پیشنهاد داد که کلاسی برای زنان گذاشته شود که در آن فن سخنرانی را آموزش دهد. آدلید بشدت با آن مخالفت کرد و گفت: "زنان آفریقا به کلاسی که در آن چگونگی سخنرانی را به آنها بیاموزد نیاز ندارند. زیرا آنها در نتیجه کسب تجربه کافی در زیر ستم رژیم آپارتاید، بدون هیچ دشواری می توانند سخنرانی هایی رسا و شمرده ارائه دهند." در کنسرت "ومبلی" در سال ۱۹۹۰، نلسون ماندلا از آدلید خواست که به صحنه بیاید و از او بخاطر سهمی که در مبارزه ضد آپارتاید اهدا کرده بود سپاسگزاری کرد.

آدلید در مراقبت از سالخوردهگان شهر بنونی، زادگاه اولیور تامبو و کودکان معلول شهر سووتو کمک می کرد. بخاطر کار با کلیسا و همبدهای محروم، جایزه سیمون در سال ۱۹۹۷ به او اهدا شد.

در سوگ آدلید تامبو، "مادر جنبش آزادی بخش" آفریقای جنوبی

آدلید تامبو، همسر اولیور تامبو (وفات در آوریل ۱۹۹۳) رییس پیشین کنگره ملی آفریقا در سن ۷۷ سالگی، در خانه خود در شهر ژوهانسبورگ، درگذشت. او که یکی از نیکوترین انسان های فرهیخته در مبارزه رهایی بخش آفریقای جنوبی بود بیشتر عمر خود را در شغل پرستاری گذراند.

"ما تامبو"، نامی که بدان خوانده می شد در بیرون از شهرک ورینینگینگ در جنوب ژوهانسبورگ چشم به جهان گشود. آشنایی او با سیاست بی رحمانه بود: در سن ۱۰ سالگی شاهد درهم شکسته شدن پدر بزرگ ۸۲ ساله اش در زیر ضربات تازیانه در میدان همگانی شهر بود. بعدها که در زندگی اش به بازگویی این رویداد پرداخت مشاهده رفتار ددمنشانه و خفت آمیز پلیس با پدر بزرگش را، محرک و عاملی تعیین کننده در شکل گیری زندگیش می دانست.

وقتی در پانزده سالگی در دبیرستان اورلاندو در شهر ژوهانسبورگ درس می خواند فعالیت خود را با "کنگره ملی آفریقا" شروع کرد. در هیجده سالگی به سازمان جوانان "کنگره ملی آفریقا" (ا.ان.سی) ANC پیوست و به زودی مسئول شاخه محله خود شد. سپس به تشکل دهی شاخه های دیگر از جمله شاخه بیمارستان عمومی پرتوریا که آن جا در رشته پرستاری کارآموزی می کرد پرداخت. بواسطه سازمان جوانان "ا.ان.سی". ANC بود که با اولیور آشنا گردید. در ۹ آگوست ۱۹۵۶، آدلید همراه با ۲۰ هزار نفر در راه پیمایی اعتراضی زنان علیه قانون حمل ورقه عبور بسوی ساختمان اتحادیه که در آن زمان مرکز دولت محسوب می شد شرکت کرد. در ماه دسامبر همان سال، سه هفته پیش از تعیین زمان ازدواج، اولیور تامبو و ۱۵۴ تن از اعضای رهبری سازمان "ا.ان.سی". ANC به اتهام "خیانت به میهن" دستگیر شدند. خوشبختانه، به قید ضمانت آزاد شدند و آن دو توانستند عروسی خود را براه اندازند. پس از کشتار شارپ ویل در ۲۱ مارس ۱۹۶۰، هنگامی که ۶۹ نفر با گشوده شدن آتش پلیس به اعتراض کنندگان قانون ورقه عبور کشته شدند، کنگره ملی آفریقا از اولیور تامبو درخواست کرد که سازمان را در تبعید هدایت کند. آدلید نیز پس از چندی به اولیور پیوست. در لندن، در حالی که شوهرش مجبور به مسافرت بود برای گذران امور زندگی خانواده، در رشته پرستاری به کار پرداخت. اولیور در سال های پایانی زندگیش، گمان می رود به سبب سکت، بسختی ناخوش بود. این زوج در سال ۱۹۹۰، پس از آزادی نلسون ماندلا و رفع ممنوعیت از فعالیت کنگره ملی آفریقا به آفریقای جنوبی باز گشتند. ماندلا در بازگشت تامبو اصرار ورزید که ریاست "ا.ان.سی". ANC همچنان به عهده اولیور تامبو باقی بماند. آدلید از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ عضو مجلس انتخابی آفریقای جنوبی بود. پس از دوره ی نمایندگیش در مجلس دیگر خود را برای انتخاب دوباره نامزد نکرد.

نلسون ماندلا، رییس جمهور پیشین کشور آفریقای جنوبی در مراسم سوگواری توده مردم برای آدلید تامبو، دوست و یار پیکارگر کهنه کار ضد آپارتاید شرکت کرد. نلسون ماندلا که دارای زادروز همسانی با خانم تامبو است در مراسم سوگواری گفت "من در سوگ مادری برای جنبش رهایی بخش در تبعید و شخصیتی مقدس میان توده ها در ملت نویافته مان نشسته ام."

حزب کمونیست آفریقای جنوبی از خانم تامبو به سان "مادر توده ها، فرزند انقلاب و پیکارگری دلاور" یاد کرد. حزب کمونیست آفریقای جنوبی در اطلاعیه ای چنین گفت "ما همیشه مدیون کادرهایی همچو آدلید و زنان بسیار

تظاهرات عظیم ضد جنگ در لندن!

رفیق اندرو موری، صدر ائتلاف برای پایان دادن به جنگ، با اشاره به حضور گروه هواداران حزب توده ایران در میان تظاهرکنندگان، موضع حزب در مخالفت با تهدید به جنگ از سوی ایالات متحده را مورد تأکید قرار داد و در میان کف زدن های شرکت کنندگان اعلام کرد: "حزب توده ایران اعلام کرده است که با حمله نظامی به ایران تحت هر پوششی مخالف است."

امواج تظاهرکنندگان طرفدار صلح در خیابان های مرکزی لندن، پایتخت انگلستان، به هم پیوستند تا مخالفت خود را با ادامه اشغال عراق، تهدید به شروع یک جنگ دیگر، و نوسازی زرادخانه های هسته ای انگلیس، به گوش جهانیان برسانند.

بیش از ۶۰۰۰۰ نفر در راهپیمائی اعتراضی که بخشی از تظاهرات سراسری ملی بر ضد جنگ بود و توسط سازمان های "ائتلاف برای پایان جنگ" و "کارزار برای خلع سلاح هسته ای" و "موسسه مسلمانان بریتانیا" سازماندهی شده بودند شرکت کرده و تابل زنان و سوت کشان با دادن شعارهای "تونی بلر تروریست" و "بیرون کشیدن

سریع نیروهای اشغالگر" از عراق از هاید پارک به سمت میدان ترافالگار در مرکز لندن راه پیمائی کردند.

زمانیکه میدان ترافالگار مملو از جمعیت بود یک سر صف تظاهرکنندگان هنوز در "هاید پارک" بود. "تونی بن" سیاستمدار مشهور و مترقی انگلیس و سازمانده قدیمی کارزار ضد جنگ در انگلستان با مشاهده این جمعیت عظیم گفت: "ما اکثریت مردم بریتانیا و جهان را نمایندگی می کنیم. ما صدای فردا هستیم و این جمعیت انبوه نشاندهنده آن است که صدای صلح طلبی را نمی توان نادیده گرفت."

"جان مکدائل" نماینده مجلس که برای بدست گرفتن سکان رهبری حزب کارگر از "تونی بلیر" مبارزه می کند در میان تظاهرکنندگان گفت: "زمان آن رسیده است که دولت دیگری که صلح را به جنگ ترجیح میدهد را انتخاب کنیم." او افزود: "یک دولت کارگر واقعی یکبار برای همیشه اتحاد جنگی با جورج بوش را کنار خواهد گذاشت." "کن لوبینگستون"، شهردار لندن، در مورد تهدید ایران در رابطه با مسئله هسته ای گفت: "مردم از دو دوزه بازی دولت انگلیس حالشان بهم می خورد." وی افزود: "اگر شما خواهان خاورمیانه عاری از سلاح هسته ای هستید اول با اسرائیل راجع به ۲۰۰ کلاهک هسته ای اش مذاکره کنید."

به ابتکار "کمیته هماهنگی احزاب کمونیست در بریتانیا" کمونیست های کشورهای مختلف مقیم انگلستان، همه دوش به دوش همدیگر و پشت سه پرچم بزرگ مخالفت با جنگ و سلاح های اتمی و سازمان جوانان حزب کمونیست بریتانیا در راه پیمائی شرکت کردند. اعضاء و هواداران حزب توده ایران در انگلستان در حالی که پلاکاردهای ضد جنگ را حمل می کردند، در این تظاهرات شرکت داشتند.

در اوج مراسم گردهمایی اعتراضی در میدان ترافالگار لندن رفیق اندرو موری، صدر ائتلاف برای پایان دادن به جنگ، با اشاره به حضور گروه هواداران حزب توده ایران در

میان تظاهرکنندگان، موضع حزب در مخالفت با تهدید به جنگ از سوی ایالات متحده را مورد تأکید قرار داد و در میان کف زدن های شرکت کنندگان اعلام کرد: "حزب توده ایران اعلام کرده است که با حمله نظامی به ایران تحت هر پوششی مخالف است."

"لینزی جرمان" از رهبران اصلی تشکل "ائتلاف برای پایان جنگ" با اعلام مخالفت با ظاهر آرانی تونی بلر در رابطه با اعلام خروج محدود سربازان انگلیسی از عراق گفت: "اینکه ۳۰۰۰ سرباز امسال به خانه باز گردند یا خیر اعلام این مطلب پس از این همه تأخیر آن هم نه همه نیروها بسیار مسخره است." او افزود: "ما باید با تأکید بیشتر خواهان خروج فوری همه نیروها گردیم و همچنین باید مانع پیوند انگلیس با سیاستهای خارجی جورج بوش شویم. ما می دانیم که هر روز تعداد بیشتری از مردم به این نگرش

میرسند که دولت بلر عمیقاً جنگ طلب است." معاون تشکل "اتحاد برای صلح و عدالت" از آمریکا خانم "جودی لوبلانک" از جنبش صلح بریتانیا برای همبستگی و پشتیبانی از جنبش وسیع رو به رشد صلح آمریکا تشکر کرد. وی گفت: "مرحله بعد خروج نیروهای آمریکائی از تمام پایگاه ها در سراسر جهان و خلاص کردن جهان از



زرادخانه های هسته ای است. با همبستگی شما ما پیروز از این میدان بیرون خواهیم آمد."

رهبران اتحادیه های کارگری از جمله "بیلی هیس" دبیر کل "اتحادیه کارگران مخابرات"، و "کنت سونت"، معاون دبیر کل اتحادیه های کارگران بخش خدمات (یونیسون) نیز در این تجمع سخن گفتند. آنها با اعلام اعتراض نسبت به در نظر گرفتن بودجه ۱۰۰ میلیون پوندی برای جایگزینی موشکهای هسته ای "تریذنت" را در حالی که خدمات عمومی به علت کمبود بودجه در حال متلاشی شدن است، فاجعه خواندند.

روزنامه چپ "مورنینگ استار" در شماره روز دوشنبه ۷ اسفندماه خود در کنار گزارش تظاهرات با شکوه لندن، در مقاله مفصلی تحت عنوان "اپوزسیون ایران به جنگ نه می گوید"، بر پایه بیانیه های اخیر مرکزی حزب مان به توضیح مواضع صلح خواهانه حزب و ضرورت مقابله همزمان با سیاست های جنگ طلبانه و تهدید امیر دولت ایالات متحده و متحدان آن از سوئی و اقدامات و اظهارات تحریک آمیز و غیر مسئولانه سران رژیم ولایت فقیه از سوی دیگر پرداخت.

کمک مالی رسیده

۱۰۰ یورو

مزدک از هلند

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و "ای-میل" http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 759
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

3 March 2007

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRANe.V.
شماره حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse